

بررسی خبر فلتة در منابع فریقین^۱

<https://doi.org/10.22034/pke.2025.20355.1954>

عبدالمجید زهادت

استادیار گروه کلام اسلامی، مجتمع حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمية قم، قم، ایران.

Abdolmajid Zahadat

Assistant Professor, Islamic Theology Department, Wisdom and Religious Studies Complex, Al-Mustafa Al-Alamiyah University of Qom, Qom, Iran.

abdolmajid-zahadat@miu.at.ir

<https://orcid.org/0000-0001-9504-8389>

¹. Pledge of Allegiance to Abu Bakr as a “Faltata” (Sudden/Unplanned Event) (كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فُلْتَةً)

نوع مقاله: مقاله پژوهشی
دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹
بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۳۱
انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

Article Type: Research Article
Received: 17 February 2025
Received in revised form: 25 Mars 2025
Accepted: 21 June 2025
Available online: 23 August 2025

چکیده

خبر فلتة که عبارت است از كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً و مورد وفاق اهل سنت است _ با نقل های متعدد _ لوازم بین و روشنی دارد که با برخی از باورهای اساسی اهل سنت مانند مشروعیت خلافت ناشی از جریان سقیفه و نیز استناد آن خلافت به اجماع ، ناسازگار است . از این رو دانشمندان اهل سنت بویژه متکلمان تلاش فراوانی برای تاویل این سخن مبذول داشته اند . از آنجا که ناهماهنگی و تعارض قول و عمل و تکلف در تاویل و ارتکاب خلاف ظواهر نزد عرف پسندیده و قابل قبول نیست ، برخی از دانشمندان اهل سنت خود را ناچار به انکار اصل صدور و یا استبعاد آن دیده اند. در این نوشتار لوازم خبر فلتة و پاسخ اهل سنت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و معلوم میشود گردانندگان اصلی ماجرای سقیفه و پیروان آنها با اذعان به ناتمام بودن این روش برای تعیین خلیفه ، به جهت رهایی از لوازم این شیوه ، خود را به تکلف انداخته اما در این تلاش ، موفقیتی کسب نکرده اند .

کلید واژه : فلتة ، خلافت ، مشروعیت ، تعیین خلیفه ، سقیفه .

مقدمه

در تاریخ اسلام، یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات ، مسأله خلافت و چگونگی تعیین خلیفه پس از وفات پیامبر اکرم (ص) است. بیعت با ابوبکر به عنوان نخستین خلیفه اسلامی، در منابع اهل سنت به عنوان یک واقعیت تاریخی پذیرفته شده است. اما خبر فلتة «كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً» که به معنای ناگهانی و شتابزده بودن این بیعت است ، با این باور یعنی توافق بر خلافت ابی بکر ناسازگار است . بسیاری از علمای اهل سنت به دلیل ناهماهنگی‌های موجود در این زمینه، به انکار و یا تأویل و توجیه این خبر پرداخته‌اند. بنا بر این بررسی خبر كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا این خبر به یکی از حساسترین و بحث‌برانگیزترین وقایع تاریخ اسلام، یعنی چگونگی تعیین خلیفه پس از وفات پیامبر اکرم (ص)، اشاره دارد. این خبر نه تنها به شیوه بیعت با ابوبکر _ نخستین خلیفه مسلمانان _ می‌پردازد، بلکه

به طور مستقیم با مباحثی مانند مشروعیت خلافت، اجماع صحابه، و نقش مشورت در تعیین زمامدار مسلمانان مرتبط است. از آنجا که خبر فلتة در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است، تحلیل و بررسی آن می‌تواند به روشن‌تر شدن دیدگاه‌های فریقین درباره مشروعیت خلافت ابوبکر و شیوه‌های تعیین خلیفه کمک کند. همچنین، این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که نشان‌دهنده تعارضات و چالش‌های درونی در میان صحابه و نحوه مدیریت انتقال قدرت پس از پیامبر (ص) است که تأثیرات آن تا به امروز در جهان اسلام قابل مشاهده است. در این نوشتار ضمن بررسی لوازم خبر فلتة، واکنش‌های مختلف اهل سنت و توجیهات گوناگون نسبت به آن تحلیل و بررسی خواهد شد.

پرسش اصلی مقاله این است که خبر فلتة (كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً) چه لوازمی در بحث مشروعیت خلافت ابوبکر دارد و دیدگاه اهل سنت و شیعه در این باره چیست؟

در کتب حدیثی اهل سنت (بخاری ۱۴۰۱ ج ۸ ص ۲۵ و ابن حنبل ج ۱ ص ۵۵) و در کتب تاریخی هنگام شرح ماجرای سقیفه و حوادث ارتحال رسول خدا ص (طبری ۱۴۰۳ ج ۲ ص ۴۴۵ و ذهبی ۱۴۰۷ ج ۳ ص ۶) به خبر فلتة پرداخته اند و با توجه به تأثیر مستقیم خبر فلتة بر بحث خلافت و امامت، این خبر در کتب کلامی فریقین به تفصیل آمده است. اما بعد از بررسی‌های انجام شده، کتاب یا مقاله مستقلی در این موضوع به دست نویسندگان نرسیده است.

برای مطالعه و بررسی خبر فلتة و پیامدهای آن و پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش لازم است در آغاز نقل‌های گوناگون این خبر را مورد دقت قرار داده بعد از آن به اعتبار سنجی و سپس به بررسی دلالتی پردازیم و در بحث دلالتی توجیهات اهل سنت را بررسی کنیم.

خبر فلتة در منابع فریقین :

عجولانه، ناگهانی و بدون تأمل و مشورت بودن به عنوان توصیفی برای چگونگی به خلافت رسیدن ابوبکر، هم در سخن عمر آمده و هم در کلام خود ابوبکر بلکه در سخن جمعی از صحابه نیز آمده و حدیث شناسان

به این مطلب اذعان دارند (ابن حجر بی تا ج ۱۲ ص ۱۲۹) اما آنچه شهرت بیشتری دارد انتساب این سخن به عمر است.

برای رعایت اختصار به چند نقل بسنده می شود:

۱- به نقل از ابن عباس بعد از گفتگویی بین بعضی از اصحاب پیرامون خلافت و جانشینی برای بعد از عمر، وی در ضمن خطابه ای می گوید:

ثُمَّ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّ قَائِلًا مِنْكُمْ يَقُولُ وَاللَّهِ لَوْ مَاتَ عُمَرُ بَايَعْتُ فَلَانًا فَلَا يَغْتَرَّ أَمْرُؤُا أَنْ يَقُولَ إِنَّمَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلَنَتَّةً وَتَمَّتْ أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ وَلَكِنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا وَلَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ تَقْطَعُ الْأَعْنَاقُ إِلَيْهِ مِثْلُ أَبِي بَكْرٍ مَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَبَايِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي بَايَعَهُ تَغَرَّةً أَنْ يَقْتَلَ. (بخاری ۱۴۰۱ ج ۸ ص ۲۵ و ابن حنبل بی تا ج ۱ ص ۵۵) به من خبر داده اند که یکی از شما گفته است: اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت می کنم. فردی شما را فریب ندهد و بگوید: بیعت با ابوبکر لغزشی بود و تمام شد، بله آگاه باشید که بیعت با ابوبکر لغزش بود ولیکن خداوند شرش را دفع نمود.

همین خطابه را ابن عمر اینگونه نقل کرده: «قام خطيبا في الناس فقال: أيها الناس إن بيعة أبي بكر كانت فلتة وقى الله شرها فمن دعاكم إلى مثلها فاقتلوه» (ابن ابی الحدید ۱۳۷۸ ج ۲ ص ۲۹).

۲- بعد از آنکه نارضایتی برخی از بزرگان اصحاب در باره ماجرای سقیفه به ابوبکر رسید، وی در صدد دلجویی برآمده و برای آرام کردن فضا و نرم کردن مخالفان در سخنانی گفت: بیعت من به شکلی ناگهانی و بدون برنامه ریزی رخ داد و خداوند شر آن را دفع کرد. سپس افزود: من از فتنه بیم داشتم. به خدا سوگند هرگز برای این مقام روزی از عمرم حرص نداشتم. مسئولیتی بزرگ بر دوش من نهاده شده

که نه توانایی اش را دارم و نه از پس آن برمی آیم. کاش فردی تواناتر از من در این جایگاه قرار می گرفت (جوهری ۱۴۱۳ ص ۴۶ و ص ۷۲ وابن أبي الحديد ۱۳۷۸ ج ۲ ص ۵۰).

۳- سالم بن عبد الله ابن عمر از قول وی میگوید: «كانت إمارة أبي بكر فُلْتَةً وَقَى الله شَرَّهَا» (مقریزی ۱۴۲۰ ج ۱۴ ص ۵۶۴)

۴- در شرح روایت بخاری از حدیث فلتة نقل دیگر مورد اشاره قرار گرفته است: هرکس بدون مشورت به امارتی دعوت شود، برای او روا نیست که آن را بپذیرد. (ابن حجر بی تاج ۱۲ ص ۱۳۶)

۵- ضحاک بن خلیفه ماجرای سقیفه و تبعات آن را نقل کرده و بیعت با خلیفه اول را کار عجولانه و لغزشی از لغزش های دوران جاهلیت شمرده است. هرچند تلاش کرده تا بیعت با ابوبکر را منزّه از اشکال جلوه دهد. (طبری ۱۴۰۳ ج ۲ ص ۴۵۹)

۶- در مصادر امامیه هم به خبر فلتة توجه شده که به چند مورد بسنده می شود:

صدوق به طور مسند از ابو عبیده حذاء نقل می کند: «از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: وقتی مرگ عمر فرا رسید، گفت: به خدا توبه می کنم از برگشتن من از لشکر اسامه و به خدا توبه می کنم از آزاد کردن اسیران یمن و به خدا توبه می کنم از چیزی که ما در دل های خود پروراندیم، از خدا می خواهیم که از آسیب آن ما را کفایت کند و بیعت با ابوبکر کاری عجولانه بود». (ابن بابویه ۱۴۰۳ ص ۱۷۱)

امیر المومنین علیه السلام در ضمن خطابه ای با تعریض به خلافت ابوبکر (ابن أبي الحديد ۱۳۹۸ ج ۹ ص ۳۱) فرموده: وَلَمْ تَكُنْ بَيِّعْتَكُمْ إِلَّا يَ فُلْتَةً وَلَيْسَ أَمْرِي وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا وَإِنِّي أُرِيدُكُمْ لِيَّ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ. (مفید ۱۴۱۳ ج ۱ ص ۲۴۳ و نهج البلاغه خ ۱۳۶)

حسن بن فرحان مالکی نویسنده سنی معاصر فلتة بودن را از بیعت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام نفی کرده و گفته است: «بیعت علی بر خلاف بیعت ابوبکر فلتة و بدون تدبیر نبود بلکه مهاجرین و

انصار با اختیار خودشان و با اصرار از او درخواست بیعت کردند آنهم بیعتی آشکار در مسجد با حضور جمع و نه در خانه و مخفیانه . این بود که حتی دشمنان علی که با او جنگ کردند _ مانند اهل صفین و جمل و خوارج _ نگفته اند بیعت با علی فلتة بود . (مالکی ۱۴۱۸ ص ۱۴۱) .

بررسی سندی خبر فلتة

خبر فلتة از جهت اعتبار نزد دانشمندان اهل سنت در حد قابل قبول است و در کتب معتبر با عبارات گوناگون نقل شده است علاوه بر این که به صحت آن نیز تصریح شده است . خبر فلتة را ابن حبان در صحیح ذکر کرده و البانی نیز در حاشیه، آن را صحیح دانسته است (ابن حبان ۱۴۱۴ ج ۲ ص ۱۵۴)

بر همین اساس بخاطر قطعی الصدور بودن و تلقی به قبول نزد عموم دانشمندان اهل سنت است که مورد توجه قرار گرفته و با تمام تلاش در صدد تاویل و حمل آن از معنای ظاهر و روشن آن برآمده اند . گرچه برخی از دانشمندان اهل سنت بخاطر ناتمام بودن تاویلات و توجیهات شارحان ، خود را ناچار به انکار اصل صدور دانسته اند و یا استبعاد نموده اند . اما با نگاه به سخنان آنها روشن می شود که تنزل از انکار به استبعاد ، خود نوعی از اعتراف ضمنی به صدور تلقی می گردد . (ر.ک میلانی ۱۳۸۶ ش ج ۲ ص ۳۶۵)

استبعاد اهل سنت نسبت به خبر فلتة

برای دانشمندان اهل سنت تضعیف خلافت ابوبکر بوسیله عمر بسیار بعید و غیرقابل تحمل است و این ناباوری با تعبیر مختلف بیان شده است : باقلانی (م ۴۰۳) در پاسخ به استناد به خبر فلتة برای بی اعتباری خلافت ابوبکر می گوید : « در هر چیزی تردید داشته باشیم در این که عمر دیوانه نبوده تردید نداریم . بنا براین نمی توانیم بپذیریم عمر _ با وجود کسب مشروعیت از خلیفه اول _ آشکارا بر فراز منبر گفته باشد :

ألا إن بيعة أبي بكر كانت فلتة وقى الله شرها . و دستور به كشتن هر كه اين روش را تكرر كند را نمى توانيم باور كنيم » : (باقلانى ۱۴۱۴ ص ۴۹۵)

اين استبعاد با تعابير ديگر در سخنان متكلمان بعدى اهل سنت نيز ديده مى شود (ر.ك: ايجى و جرجانى ۱۴۱۷ ج ۸ ص ۳۵۷ و تفتازانى ۱۴۰۹ ج ۲ ص ۲۹۳)

رفع استبعاد از خبر فلتة :

براى رفع استبعاد از خبر فلتة تذكر چند مطلب لازم است :

۱- سابقه استبعاد ؛ اظهار تعجب نسبت به مواضع عمر در برابر ابوبكر مطلب تازه اى نيست ؛ ابن ابى الحديد در بيان گفتگوى بين مجالد بن سعيد و شعبى و مردى از قبيله ازد ، در باره كينه عمر نسبت به ابوبكر مى نويسد : « شعبى خنديد و گفت : عمر كينه عميقى از ابوبكر در دل داشت . سپس روى به مرد مذكور كرد و گفت : اى برادر ازدي پس تو با خبر فلتة چه مى كنى ؟ آيا هيچ دشمنى را ديده اى كه نسبت به دشمن در موردى كه بخواهد آنچه را او براى خود ساخته است ويران كند و موقعيت او را ميان مردم متزلزل سازد ، سخنى تندتر و بيشت از سخن عمر نسبت به ابوبكر بگويد ؟ » (ابن شاذان ۱۳۶۳ ص ۱۳۹ وابن ابى الحديد ۱۳۷۸ ج ۲ ص ۲۹)

۲- تحقير ابوبكر در ضمن تحقير فرزندش ؛

سعيد بن جبير نقل مى كند كه مى گفته است : « در حضور عبدالله بن عمر سخن از ابوبكر و عمر به ميان آمد. مردى گفت : به خدا سوگند آنان ، دو خورشيد و دو پرتو اين امت بودند. ابن عمر گفت : تو چه مى دانى ؟ آن مرد گفت : مگر آن دو با يكديگر ائتلاف نكردند؟ ابن عمر گفت : گواهى مى دهم كه روزى پيش پدرم بودم و به من دستور داده بود هيچكس را پيش او راه ندهم در اين هنگام عبدالرحمان پسر ابوبكر اجازه

خواست که پیش او آید. عمر گفت: حیوانك بدی است، در عین حال همو از پدرش بهتر است». (بن شاذان ۱۳۶۳ ص ۱۳۶ و ابن أبي الحديد ۱۳۷۸ ج ۲ ص ۲۸) تحقیر ابوبکر بوسیله عمر در اینجا از سلب صلاحیت او رفع استبعاد می کند.

۳ - گفتگوی خصوصی بین مغیره بن شعبه و ابوموسی اشعری با عمر در باره ابوبکر نیز نارضایتی عمر از خلیفه اول را نشان می کند (ابن أبي الحديد ۱۳۷۸ ج ۲ ص ۳۰)

- در پایان این بخش برای تکمیل رفع استبعاد، سخن سید مرتضی (م ۴۳۶) در پاسخ کسانی که به دلیل رضایت عمر از خلافت ابوبکر، خبر فلتة را بعید می دانند را شایسته دقت و تأمل می دانیم: «چنین نیست که هرکس نسبت به چیری رضایت داشته باشد، به صحت آن باور داشته باشد. بدون هیچ شکی می دانیم که عمر از خلافت ابوبکر راضی بود. اما هرکسی که از چیزی راضی باشد، لزوماً به آن به عنوان یک امر دینی و درست اعتقاد ندارد». (سید مرتضی ۱۴۱۰ ج ۴ ص ۱۲۶)

بنا بر اعتبار خبر فلتة در منابع قابل قبول اهل سنت و رفع استبعاد، انکار صدور خبر و حتی عدول از انکار به استبعاد پذیرفتنی نیست.

بررسی دلالتی خبر فلتة

بعد از بیان نقل های گوناگون خبر فلتة و بررسی سندی آن نوبت به بررسی دلالتی می رسد که در دو عنوان اصلی فقه الحدیث و توجیه اهل سنت ارائه می گردد:

۱- بررسی فقه الحدیثی خبر فلتة

در فقه الحدیث ابتدا کلمه اصلی یعنی فلتة که نیاز به تبیین و شرح دارد مورد توجه قرار گرفته و سپس وجه استدلال امامیه به خبر فلتة و لوازم و پیامد های آن بیان می شود:

الف (معنای فلتة

سخن اهل لغت در باره فلتة با ملاحظه توجه به خبر فلتة و عدم توجه به آن ، دو قسم است :

اول (بدون تعرض به خبر فلتة :

فراهیدی (م ۱۷۰ هـ) یکی از قدیمی ترین لغت شناسان در معنای الْفَلْتَةُ نوشته : « آخرین روز از ماهی است که بعد از آن ماه حرام می آید ، مانند آخرین روز از جمادی الآخرة. در این روز، فرد ممکن است انتقام خود را بگیرد و گاهی در این زمینه تعلل کند. اگر روز بعد وارد ماه حرام شود، انتقام از دست می رود و آن روز به نام فَلْتَة نامیده می شود. واژه فَلْتَة به معنای رویدادی است که بدون برنامه ریزی یا تدبیر رخ دهد » . (فراهیدی ۱۴۱۰ ج ۸ ص ۱۲۲) دیگر لغویون مانند ابن فارس (م ۳۹۵) در معنای فلتة کلماتی مشابه فراهیدی دارند (ابن فارس ۱۴۰۴ ج ۴؛ ص ۴۴۸) . با توجه به نیاوردن خبر فلتة ، در این گروه هیچ تلاشی برای برداشتن مذمت از معنای فلتة _ یعنی کار بدون تدبیر و ناگهانی و عجولانه _ نشده است .

دوم (همراه با توضیح خبر فلتة

نویسندگانی که علاوه بر بیان معنای لغوی فلتة ، خبر فلتة را متعرض شده اند و با استفاده از سخن عمر در توجیه آن _ که در کتب حدیث نقل شده است _ سعی کرده اند قبح و مذموم بودن را از مفهوم فلتة جدا سازند .

در اینجا به سخن زمخشری (م ۵۳۸) در الفائق فی غریب الحدیث بسنده می شود: « فَلْتَة أَي فُجَاءَة لِأَنَّهُ لَمْ يَنْتَظَرْ بِهَا الْعَوَامُ وَإِنَّمَا ابْتَدَرَهَا أَكْبَرُ الصَّحَابَةِ لَعَلَّهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ مَنَازِعٌ وَلَا شَرِيكَ فِي وَجُوبِ التَّقَدُّمِ » (فَلْتَة) یعنی «فُجَاءَة» (ناگهانی) چون مردم عادی انتظار آن را نداشتند و بزرگان صحابه چون می دانستند که هیچ کس نمی تواند در این زمینه با او رقابت کند، تصمیم گرفتند که پیشقدم شوند. و قیل: هی آخر لیلة من الأشهر الحرم و فیها كانوا یختلفون؛ فیقول قوم: هی من الحلّ. و قوم من الحرم، فیسارع الموتور إلى دَرَكِ الثَّأْرِ

غیر متلوم فیکثر الفساد و تُسْفِكُ الدماء . همچنین گفته شده است که "فلته" به آخرین شب از ماه‌های حرام اشاره دارد. درباره این شب اختلاف وجود داشت؛ برخی آن را جزو ماه‌های حلال و برخی جزو ماه‌های حرام می‌دانستند. در این شب، کسی که خونخواه بود، بی‌درنگ اقدام به گرفتن انتقام می‌کرد و در نتیجه، فساد افزایش می‌یافت و خون‌ها ریخته می‌شد.» (زمخشری ۱۴۱۷ ج ۳ ص ۵۰)

کتب لغت نیز در توجیه سخن عمر در فله بودن خلافت ابوبکر همان روش غریب الحدیث نویسان در پیش گرفته اند (ابن سیده ۱۴۲۱ ج ۹ ص ۴۹۳)

نویسندگان کتب شرح حدیث نیز با الهام از توجیه خلیفه دوم بعد از بیان معنای لغوی فله، به قبح زدایی پرداخته اند. (هیثمی ۱۴۰۸ ج ۶ ص ۵ وابن حجر بی تا ج ۱۲ ص ۱۲۹)

اما از دیگر سوی، ادیان امامیه خود را ملزم به توجیه و تاویل ندیده اند مانند: طریحی (م ۱۰۸۵) که می نویسد: «(فلت) مِنْ کَلَامِ عُمَرَ: کَانَتْ یَبْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً وَقَى اللّٰهُ شَرَّهَا . الْفَلْتَةُ: وَقْعُ الْأَمْرِ مِنْ غَيْرِ تَدْبِيرٍ وَ لَا رُویةٍ وَ الْفَلْتَةُ: کُلُّ شَیْءٍ یَفْعَلُهُ الْإِنْسَانُ فِجَاءً مِنْ غَيْرِ تَدْبِيرٍ وَ لَا رُویةٍ » . (طریحی ۱۳۷۵ ج ۲ ص ۲۱۳ و ر.ک: مدنی ۱۳۸۴ ج ۳ ص ۲۷۳).

ب) دلالت خبر فله بر عدم مشروعیت خلافت

در خبر فله الفاظ و قرائنی است که برای استدلال امامیه بر عدم صلاحیت و انکار اجماع و توافق بر خلافت ابوبکر قابل استفاده و استظهار است این قرائن عبارتند از وجوه سه گانه ای که لازمه غیر قابل انکار خبر فله است.

وجه اول (سلب صلاحیت

الفاظ و قرائن دال بر عدم صلاحیت احراز مقام خلافت برای ابوبکر عبارتند از: ۱. فلتة ۲. وقی الله شرها ۳. غضب عمر ۴. تهدید به قتل.

۱- فلتة؛ همانگونه که در تبیین و شرح مفردات گذشت کلمه فلتة به وضوح نشانگر سلب صلاحیت از ابوبکر بلکه بخاطر استناد خلافت عمر به استخلاف، مستلزم سلب صلاحیت از عمر هم برای امر خلافت است. حتی خلافت عثمان را که به شورای منصوب عمر مستند است نیز مخدوش می سازد.

۲. وقی الله شرها؛ این سخن بدون تردید و به وضوح بیعت ناگهانی و عجولانه و بدون تدبیر و مشورت را منشا شر و فساد یعنی فتنه و اختلاف در بین امت میداند و این مهم ترین پیامد و اثر بیعت فلتة و بدترین شر حاصل از آن یعنی افتراق و تشتت در امت اسلامی است که بعد از رسول خدا ص ایجاد شد و استمرار یافت.

گرچه عمر مدعی است خدا مردم را از شر آن در امان داشته و حفظ نمود؛ اما اثبات این ادعا بر عهده مدعی آن است در حالی که حتی منابع قابل قبول اهل سنت بهترین گواه بر فساد در دین و دنیای مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است:

- در منابع اهل سنت ماجرای یکی از گفتگوهای رسول خدا ص با امیر المومنین علی ع در باره نابسامانی های بعد از پیامبر که آن حضرت را به شدت نگران و ناراحت کرده بود نقل شده است: «حضرت علی (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند که با ایشان از کنار باغ هایی عبور کردند. حضرت علی از زیبایی آن ها سخن گفت و پیامبر فرمودند: در بهشت باغ هایی بهتر از این برای تو وجود دارد. از هفت یا نه باغ گذشتند و هر بار این سخنان رد و بدل گردید تا اینکه پیامبر (ص) علی (ع) را به سمت خود کشید و گریسته و سبب گریه خود را برای علی ع بیان فرمود: ضغائن في صدور قوم لن يبدوها لك إلا بعدي كینه ها و دشمنی هایی در دل برخی

از قوم نسبت به تو وجود دارد که تا بعد از من بروز نخواهد کرد». (خطیب البغدادی ۱۴۱۷ ج ۱۲ ص ۳۹۴ و ابن عساکر ۱۴۱۵ ج ۴۲ ص ۳۲۲)

در باره بی اعتنائی به احکام اسلامی و تخلف از احکام شرعی که ناشی از منزوی ساختن هادی الهی است نیز شواهدی در منابع معتبر اهل سنت آمده است مانند تذکر ابو سعید خدری به مروان در خصوص احکام نماز عید (بخاری ۱۴۰۱ ج ۲ ص ۴). و از زهری روایت شده است که گفت: «به خانه انس بن مالک در دمشق رفتم و او در حال گریه بود. گفتم: چه چیزی شما را می گریاند؟ گفت: هیچ چیزی از آنچه که در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله بود نمی شناسم مگر این نماز و این نماز هم از دست رفته است» (همان ج ۱ ص ۱۳۴) نظیر این مطلب را بخاری از ابو درداء نقل کرده که تنها چیزی که از دین امت محمد ص باقی مانده آن است که با هم نماز می خوانند (همان ص ۱۵۹). ضایع شدن سنت رسول خدا ص و محرومیت امت از آن در آثار محققان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است (ر.ک: خلیفات ۱۴۲۵ ص ۱۲۳)

احتمال دیگر این است که مراد و مقصود گوینده از وقی الله شرها، حفظ امت اسلامی از انحراف فکری و عقیدتی نیست بلکه مقصودش ساکت کردن مخالفان به هر وسیله ممکن و قهر و غلبه باشد. این احتمال هم به روشنی با توافق و تراصی اصحاب در مورد خلافت، ناسازگار است.

۳. غضب عمر

بنا بر نقل مصادر قابل قبول اهل سنت مانند صحیح بخاری در آخرین حج عمر خطاب، در منزل منا به عمر گزارش دادند که شخصی گفته: اگر عمر مرد با فلانی بیعت خواهیم کرد نظیر بیعت با ابوبکر. عمر از شنیدن این سخن شدیداً غضبناک شد؛ اگر بیعت فلتنه پسندیده و قابل قبول بود غضب خلیفه غیر موجه بود خشمی همراه با تهدید به قتل. غضبی که باعث شد خلیفه تصمیم گرفت در اولین فرصت در خطابه ای به

این گفتار عکس العمل شدیدی نشان دهد گرچه به سفارش اطرافیان برای کنترل امور این خطابه با تاخیر انجام گرفت. (ر.ک: بخاری ۱۴۰۱ ج ۸ ص ۲۵).

منشا غضب عمر آگاهی او از گفتگو هایی بین برخی از اصحاب در باره موضوع مهم جانشینی و خلافت و زعامت جامعه اسلامی بعد از فوت عمر بود. گروهی که نسبت به جریان سقیفه منتقد بوده و موضوع جانشینی عمر را پی گیری کرده بودند در بیشتر منابع اهل سنت معرفی شده اند گرچه در سخنان منسوب به عمر معجل و مبهم آمده و سهوا یا عمداً از فرد خاصی نام برده نشده است. اما بنا بر نقل برخی از مورخان گوینده سخن، عمار بن یاسر از هواداران امیر المومنین علیه السلام بوده و آرزوی بیعت با آن حضرت علیه السلام را داشته است. (میلانی ۱۴۲۷، تشیید المراجعات ج ۴ ص ۱۹۸) از جاحظ نیز نقل شده: إن الرجل الذي قال: لو قد مات عمر لبایعت فلانا عمار بن یاسر قال: لو قد مات عمر لبایعت علیا علیه السلام فهذا القول هو الذي هاج عمر ان خطب بما خطب به. (ابن ابی الحدید ۱۳۷۸ ج ۲ ص ۲۵) مطرح کردن خلافت امیر المومنین علی علیه السلام در اواخر دوره خلافت عمر و در موسم حج - به زبیر هم نسبت داده شده است. (ابن حجر ۱۴۰۸ ص ۳۳۷) به اهل حدیث هم نسبت داده شده: إنما كان المعزوم علی بیعته - لو مات عمر - طلحة ابن عبید الله. (ابن ابی الحدید ۱۳۷۸ ج ۲ ص ۲۵)

۴. تهدید به قتل

الف) عبارت و من عاد مثلها فاقتلوه (ایچی و جرجانی ۱۴۱۷ ج ۸ ص ۳۵۸) تعیین اشد مجازات - یعنی قتل - در سخنان عمر به عنوان کیفر اقدام کنندگان به بیعت بدون مشورت به روشنی و صراحت بر بطلان و عدم اعتبار این روش برای تعیین خلیفه دلالت دارد.

ب) عبارت نَغَرَّةٌ أَنْ يُقْتَلَ؛ یعنی کسی که چنین کاری انجام دهد، خودش و هم شخص بیعت شونده را در معرض خطر کشته شدن قرار داده است. شارحان بخاری با توضیح و تبیین این عبارات به اهمیت

مشورت در فرآیند بیعت و خطرات مهمی که بی‌توجهی به این اصل می‌تواند به دنبال داشته باشد، تصریح می‌کنند. (ر.ک: ابن حجر بی تا ج ۱۲ ص ۱۳۲ و عینی بی تا ج ۲۴ - ص ۱۰)

موید خبر فلتة، برای خبر فلتة در دلالت بر عدم صلاحیت مویداتی وجود دارد که به یک مورد بسنده می‌شود:

ابوبکر از خودش سلب صلاحیت کرده است که به خبر اقاله شهرت یافته است، به روایت ابن قتیبه دینوری (م ۲۶۷) ابوبکر در جمع مردم گفت: لا حاجة لي في بيعتكم أفيولني بيعتي (ابن قتیبه بی تا ج ۱، ص ۲۰). سخن امیر المومنین علیه السلام در یکی از فرازهای مهم خطبه شقشقیه فَيَا عَجَبًا يَبْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ اشاره به «خبر الاقاله» است. اقاله به معنای درخواست و تقاضای به هم زدن معامله ناشی از پشیمانی است و ابوبکر مکرر در زمان دو سال حکومت خود از مردم درخواست کناره‌گیری از خلافت داشت.

یاد آوری این نکته لازم است که سلب صلاحیت نسبت به افرادی که در پی اجرای بیعت ناگهانی و فلتة بر عریکه قدرت قرار گرفتند با استناد به خبر فلتة مورد احتجاج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در مناظره با یحیی بن ضحاک سمرقندی قرار گرفته است. (طبرسی ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۲۳۴)

وجه دوم) انکار اجماع و توافق

فلته به معنای کار ناگهانی و بدون تأمل و تدبیر و مشورت است؛ بنا بر این، ادعای اجماع و توافق درباره خلافت ابوبکر که پایه اصلی تفکر اهل سنت می‌باشد از اساس باطل است.

ابن اثیر (م ۶۰۶) از شارحان حدیث نزد اهل سنت می‌نویسد: «در حدیث عمر آمده است: بیعت با ابوبکر، ناگهانی و بدون تدبیر بود که خداوند شر آن را دفع کرد. منظور از فلتة رخدادی است که به طور ناگهانی و

بدون اندیشه کافی صورت می‌گیرد. چنین بیعتی زمینه ساز برانگیختن فتنه و آشوب است، اما خداوند از آن پیشگیری کرد و مردم را از شر آن حفظ نمود. فلتة به معنای هر عملی است که بدون تأمل و شتابزده انجام شود و معمولاً برای جلوگیری از پراکندگی امور یا گسترش هرج و مرج صورت می‌گیرد. برخی نیز گفته‌اند که منظور از فلتة، خلصة است یعنی چیزی که به طور ناگهانی و مخفیانه ربوده شود. امامت در روز سقیفه به سمتی گرایش داشت که افراد تمایل به تصاحب آن داشتند و همین امر باعث شد که اختلاف و کشمکش زیادی در آن رخ دهد. بنابراین ابوبکر خلافت را به دست نیاورد مگر با بیرون کشیدن آن از دست دیگران». (ابن اثیر ۱۳۶۴ ج ۳ ص ۴۶۷)

علاوه بر معنای فلتة، سخن دیگر عمر به روشنی و صراحت توافق و تراضی را انکار می‌کند و با ادعای اجماع ناسازگار است فکثر اللّٰغظ وارتفعت الأصوات حتی فرقت (تخوفت) من الاختلاف فقلت: ابسط يدك يا أبا بکر فبسط يده فبایعته وبایعه المهاجرون ثم بایعته الأنصار (بخاری ۱۴۰۱ ج ۸ ص ۲۷) سروصدا و اختلافات بسیار شد و صداها بلند گردید، تا جایی که از شدت اختلاف بیمناک شدم. پس گفتم: دست را دراز کن ای ابوبکر! او دست خود را دراز کرد و من با او بیعت کردم. سپس مهاجران با او بیعت کردند و پس از آن انصار نیز بیعت نمودند.

از شواهد دیگر بر عدم توافق بر خلافت ابوبکر مخالفت افراد شاخص و تأثیر گذاری مانند بزرگ قبیله خزرج سعد بن عبادہ با خلافت ابوبکر است تا جایی که با برخورد شدید عمر مواجه شد وی می‌گوید: «ما بر سعد بن عبادہ هجوم بردیم. کسی گفت: سعد بن عبادہ را کشتید! من گفتم: خدا سعد بن عبادہ را بکشد به نقل طبری عمر نسبت نفاق به سعد بن عبادہ داده است: فقال عمر: قتله الله إنه منافق» (طبری ۱۴۰۳ ج ۲ ص ۴۵۹)

بنا بر شهادت تاریخ قطعی و مسلم مورد قبول فریقین در سقیفه بنی ساعده تعداد اندکی از صحابه گرد آمده بودند و علاوه بر عدم حضور اهل بیت گرامی نبی اکرم ص و سایر بنی هاشم، بزرگان اصحاب مانند

سلمان و ابوذر و مقداد و عمار در سقیفه حضور نداشته بلکه به طور مستمر مخالفت خود را آشکار می ساختند. (عسکری ۱۴۱۰ ج ۱ ص ۱۳۱)

وجه سوم) اقرار به عدم نص جلی و خفی و حتی تلمیح و عدم افضلیت؛ یکی از لوازم خبر فلتة و ناگهانی بودن خلافت اقرار به عدم نص است زیرا اگر نص جلی و یا خفی و حتی اشاره ای از سوی رسول خدا در باره خلافت ابو بکر رسیده بود و یا خلافت او می توانست به افضلیت مستند باشد، توصیف به فلتة بودن غیر قابل قبول بود.

این استدلال و استفاده از خبر فلتة در رد جاحظ بوضوح دیده میشود. (ابن ابی الحدید ۱۳۷۸ ج ۱۳ ص ۲۲۴)

۲- توجیه اهل سنت و پاسخ امامیه

قطعی الصدور بودن خبر فلتة و دلالت واضح و روشن این خبر بر مذمت شیوه به خلافت رسیدن ابو بکر، دانشمندان اهل سنت را _ علاوه بر انکار و یا استبعاد صدور که قبلاً گذشت _ وادار به توجیه و تاویل کرده است که این توجیهات را مورد بررسی قرار می دهیم:

توجیه اول) تصرف در معنای فلتة

نویسندگان اهل سنت گاهی برای برطرف ساختن مذمت فلتة، آن را به معنای «بغته» و «فجاءه» گرفته اند تا جایی که آنها تصریح کرده اند که فلتة لغرش و گناه نیست.

ابن ابی الحدید یکی از سخنگویان جریان اعتزال در شرح نهج البلاغه می نویسد: «مردم درباره ی حدیث الفلتة زیاد سخن گفته اند و علما در این زمینه توضیح داده اند. شیخ ما ابو علی گفته است: فلتة به معنای خطا و اشتباه نیست، بلکه به معنی اتفاق ناگهانی و بی فکر است که بدون مشورت و تدبیر پیش می آید».

ابن ابی الحدید می افزاید: « قاضی القضاة گفته است: آیا کسی در بزرگداشت عمر نسبت به ابوبکر و اطاعت او از وی شک دارد؟ این امر به طور قطعی از حال عمر روشن است؛ او ابوبکر را بزرگ می داشت، به امامت او اعتقاد داشت، از بیعت او راضی بود و در ستایش از او سخن می گفت. پس چگونه ممکن است چیزی که به طور قطعی معلوم است، به خاطر گفتاری که احتمال دارد و دارای چندین معنا و تأویل است رها شود؟ چگونه می توان این لفظ را از عمر بر ذم، اشتباه یا سخن بد حمل کرد؟ » (همان ج ۲ ص ۲۶)

در پاسخ می توان گفت: حتی بدون قراین هم تصمیم ناگهانی، خود به نوعی مذموم است به همین دلیل است که بلا فاصله بعد از کلمه بغته و فجاءه عذر عمر را ذکر کرده اند مانند زمخشری (م ۵۳۸) که می گوید: « فَلْتةُ أَيِّ فُجَاءَةٍ لَّأَنَّهُ لَمْ يَنْتَظِرْ بِهَا الْعَوَامُ وَإِنَّمَا ابْتَدَرَهَا أَكْبَرُ الصَّحَابَةِ لَعَلَّهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ مَنَازِعٌ وَلَا شَرِيكَ فِي وَجُوبِ التَّقَدُّمِ ». (زمخشری ۱۴۱۷ ج ۳ ص ۵۰)

اما قرائن لفظیه مانند: «وقی الله المسلمین شرها و تغره ان یقتلا بوضوح مراد از کلمه فلتة را بیان می کند و جایی برای توجیه و صرف کلام از ظهور در مذمت باقی نمی ماند. و تأویل این سخن و دور کردن آن از ظاهرش مخالف با حجیت ظهور است و اگر حجیت ظواهر نبود، هر ملحدی می توانست از ظاهر کلامش عذر بخواهد تا از هر مؤاخذه و مجازاتی رهایی یابد. اما ادعای «فَعَصَمَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَوَقَى» قابل اثبات نیست بلکه شواهد قطعی بر خلاف آن گواهی می دهد.

توجیه دوم) تنزیه ابوبکر

از آنجا که مذمت قابل تفکیک از معنای فلتة نیست، برخی در صدد برآمده اند تا با توجیهات متعددی مذمت را از بیعت ابوبکر برطرف سازند و در واقع ابوبکر را از یک قاعده کلی استثنا کنند از جمله می توان موارد زیر را نام برد:

۱) تدبیر بخاطر ضرورت و شرائط خاص:

به نقل بخاری عمر در تبیین ماجرای سقیفه گفت: « به خدا سوگند، ما در میان آنچه که در آن حضور داشتیم، چیزی قوی تر از بیعت با ابوبکر نیافتیم. ترسیدیم که اگر از قوم جدا شویم و بیعتی انجام نشده باشد، آنان بعد از ما با کسی از میان خودشان بیعت کنند. در آن صورت یا باید با آنان بر چیزی که نمی‌پسندیم بیعت کنیم، یا با آنان مخالفت کنیم که این باعث فساد خواهد شد». (بخاری ۱۴۰۱ ج ۸ ص ۲۸) ابن حجر در شرح بخاری با بیان مضرات بیعه ناگهانی و بدون مشورت، جلوگیری از تشدد و به قدرت رسیدن افراد نالایق را از فوائد بیعت ناگهانی با ابوبکر بر شمرده است. (ر.ک: ابن حجر بی تا ج ۱۲ ص ۱۳۲).

پاسخ این توجیه روشن است زیرا رسول خدا ص برای بعد از خود تدبیر لازم را انجام داده تا امت بعد از او در اختلاف و تشدد گرفتار نشوند.

۲) ویژگی های شخصی ابوبکر

عمر بیعت فلتنه را ممنوع اعلام کرده و در توجیه بیعت ناگهانی و بدون مشورت، جایگاه و موقعیت شخصی و بی بدیل ابوبکر را مطرح می کند: وَلَيْسَ فِيكُمْ مَنْ تَقَطَّعَ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ مِثْلُ أَبِي بَكْرٍ (بخاری ۱۴۰۱ ج ۸ ص ۲۵)

دانشمندان اهل سنت نیز _ با الهام از عمر _ بیعت با ابوبکر را با استناد به جایگاه ویژه برای ابوبکر توجیه کرده اند. (ر.ک. زمخشری ۱۴۱۷ ج ۳ ص ۵۰)

در توجیه اقدام عمر برای به خلافت رساندن ابوبکر به افضلیت استناد شده است (باقلائی ۱۴۱۴ ص ۴۹۵) حتی برای توجیه خبر فلتنه به جایگاه ویژه او از جهت افضلیت و دلالت نصوص تمسک شده است (ابن تیمیه ۱۴۰۶ ج ۵ ص ۴۷۷)

پاسخ آن است که هیچ نصی از رسول الله (صلی الله علیه و آله) درباره خلافت ابوبکر وجود ندارد و به این مطلب بزرگان علمای اهل سنت نیز تصریح کرده (ایجی و جرجانی ۱۴۱۷ ج ۸ ص ۳۵۴) بلکه به جمهور هم نسبت داده اند به عنوان مثال تفتازانی می نویسد: الجمهور على أنه صلى الله عليه وسلم لم ينص على إمام وى آنگاه قول به نص خفی و جلی برای ابوبکر را با قیل مطرح کرده است که اشعار به تضعیف دارد. (تفتازانی ج ۵ ص ۲۵۸) و ادعای موقعیت ویژه ابوبکر در بین اصحاب نیز با مراجعه به گفتگوها و نزاع های بین آنها در سقیفه برای تعیین خلیفه و اعتراضات بعد از آن، به وضوح قابل خدشه می باشد. (عسکری ۱۴۱۰ ج ۱ ص ۱۳۱)

توجیه سوم) زبان تند عمر

ابن ابی الحدید دلالت خبر فلتة را بر مذمت و قدح می پذیرد و تلاش متکلمان بر توجیه و تاویل الفاظ آن را ناکام می داند اما در عین حال خبر فلتة را منافی با مشروعیت خلافت عمر و ابوبکر نمی داند. وی صدور این الفاظ را ناشی از خلق و خوی عمر می داند یعنی بکارگیری این الفاظ غیر محترمانه و سخیف نسبت به رسول خدا ص، امری خارج از اختیار او بوده و قصد سوء نداشته است. وی برای رفع استبعاد به سخنان تند عمر در باره رسول خدا صلی الله علیه و آله به مواردی استشهد می نماید مانند اعتراض به صلح حدیبیه و جمله: ان الرجل لیهجر. (ابن ابی الحدید ۱۳۸۷ ج ۲ ص ۲۷)

به ابن ابی الحدید گفته می شود: اگر تند خوئی عمر به معنای سلب اختیار از او باشد به طوری که تکلیف از او برداشته شود، این حرف به این معناست که وی از زمره عقلا خارج است و سخنانش برای پیروان او قابل التزام نیست. اما اگر به معنای غلبه هوی باشد و نه سلب اختیار و رفع تکلیف، با این بیان نمی تواند از او رفع مسئولیت کند و باید تبعات سخنانش را بپذیرد. در غیر این صورت باید به بهانه غلبه هوی، هر خطاکار و گناه کاری را تبرئه کرد. در هر دو فرض صلاحیت چنین فردی برای امامت و جانشینی رسول خدا

ص که اسوه و الگوی امت بود، مورد خدشه قرار می گیرد (ر.ک: میلانی ۱۴۱۸ ج ۲ ص ۳۷۹) بنا بر این توجیه ابن ابی الحدید لازمه اش قدح عمر می شود که ابن ابی الحدید خود را ملتزم به آن نمی داند.

نتیجه گیری

بررسی خبر فلتة «كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً» در منابع فریقین نشان می دهد که این خبر از جایگاه ویژه ای در مباحث مربوط به مشروعیت خلافت ابوبکر برخوردار است. این حدیث که در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است، به ناگهانی و شتاب زده بودن بیعت با ابوبکر تصریح دارد و با برخی از باورهای اساسی اهل سنت، مانند مشروعیت خلافت ناشی از جریان سقیفه و استناد آن به اجماع، ناسازگار است. دانشمندان اهل سنت به ویژه متکلمان، تلاش های فراوانی برای تأویل و توجیه این حدیث انجام داده اند، اما این تلاش ها نتوانسته است تناقضات موجود را برطرف سازند.

از سوی دیگر، شیعه با استناد به این خبر، بر ناکارآمدی و عدم مشروعیت شیوه تعیین خلیفه در سقیفه تأکید کرده است. خبر فلتة نشان می دهد که بیعت با ابوبکر بدون مشورت و برنامه ریزی قبلی انجام شده و این امر با شیوه صحیح تعیین و معرفی خلیفه در تضاد و زمینه ساز فتنه و اختلاف در میان امت اسلامی بوده است.

فهرست منابع:

ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۳۷۸ ق) شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد أبو الفضل، بیروت، دار إحياء الكتب.

ابن اثیر، مبارک (۱۳۶۴ ش) النهاية، تحقیق طاهر أحمد، قم، إسماعیلیان

ابن بابویه صدوق محمد ۱۴۰۳ الخصال تحقیق غفاری، قم، جامعه مدرسین

ابن تیمیه، أحمد (۱۴۰۶ ق) منهاج السنة تحقیق محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبة

- ابن حبان بستی محمد ١٤١٤ صحيح ابن حبان تحقيق شعيب ارنؤوط
- ابن حجر عسقلانی احمد ١٤٠٨ مقدمة فتح الباري ، بيروت دار إحياء التراث العربي .
- ابن حجر عسقلانی احمد بی تا فتح الباري ، بيروت دار المعرفة للطباعة چاپ دوم افست
- ابن حنبل ، احمد (بی تا) مسند احمد ، بيروت ، دار صادر
- ابن سیده علی ١٤٢١ المحکم والمحيط تحقيق عبد الحميد هندائي ، بيروت دار الكتب العلمية
- ابن شاذان الأزدي فضل ١٣٦٣ ش الإيضاح تحقيق محدث ارموى
- ابن عساکر ، علی (١٤١٥ ق) تاريخ مدينة دمشق ، تحقيق علي شيري ، بيروت دار الفكر
- ابن فارس احمد ١٤٠٤ معجم مقاييس اللغة تحقيق عبد السلام محمد هارون قم مكتبة الإعلام الإسلامي
- ابن قتيبة دينورى بی تا الامامه و السياسة ، تحقيق طه زيني بيروت موسسه حلبى
- ايجى ، عضد الدين و جرجانى على ١٤١٧ شرح المواقف فى علم الكلام بيروت دار الجيل .
- باقلاني ، ابوبكر (١٤١٤ ق) تمهيد الأوائل ، تحقيق أحمد حيدر ، بيروت مؤسسة الكتب الثقافية ،
- بخارى محمد ١٤٠١ صحيح البخارى بيروت دار الفكر للطباعة افست.
- تفتازانى ، سعد الدين (١٤٠٩ ق) شرح المقاصد قم ، افست .
- جوهرى احمد ١٤٠١ السقيفة وفدك تحقيق محمد هادي الأميني بيروت شركة الكتبي للطباعة والنشر
- خطيب بغدادى ، ابوبكر (١٤١٧ ق) تاريخ بغداد ، تحقيق مصطفى عبد القادر بيروت دار الكتب العلمية
- خليفات مروان ١٤٢٤ وركبت السفينه قم مركز الغدير للدراسات الاسلاميه .

- ذهبی محمد ۱۴۰۷ تاریخ الاسلام تحقیق عبد السلام تدمری بیروت دار الکتب عربی .
- زمخشری محمود ۱۴۱۷ الفائق فی غریب الحدیث بیروت دار الکتب العلمیه .
- سید مرتضی ، علی بن حسین (۱۴۱۰ ق) الشافی فی الإمامة ، تهران.
- طبرسی ، احمد (۱۳۸۶ ق) الاحتجاج ، تحقیق محمد باقر الخراسان ، نجف اشرف دار النعمان.
- طبری ، محمد بن جریر (۱۴۰۳ ق) تاریخ الملوك والامم ، تحقیق نخبة من العلماء ، بیروت مؤسسة أعلمی
- طریحی، فخر الدین ۱۳۷۵ ش. مجمع البحرين - تهران، چاپ: سوم،
- عسکری سید مرتضی ۱۴۱۰ معالم المدرستین، بیروت موسسه نعمان.
- عینی ، بدر الدین عمدة القاری بی تا بیروت دار إحياء التراث .
- فراهیدی خلیل ۱۴۱۰ کتاب العین الخلیل الفراهیدی تحقیق مهدي المخزومي ، إبراهيم السامرائي الثانية مؤسسة دار الهجرة .
- مالکی حسن فرحان ۱۴۱۸ نحو إنقاذ التاريخ الإسلامي رياض موسسه يمامه .
- مدنی سید علی خان ۱۳۸۴ ه. ش الطراز الأول والكناز لما عليه من لغة العرب المعول مشهد مقدس مؤسسة آل البيت عليهم السلام
- مفید، محمد (۱۴۱۳ ق) الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ، قم .
- مقریزی احمد بن علی ۱۴۲۰ إمتاع الأسماع - المقریزی تحقیق وتعليق : محمد عبد الحميد النميسي ، بیروت دار الکتب العلمیه
- میلانی ، سید علی میلانی ۱۴۲۷ ، تشييد المراجعات و تفنيد المكابرات قم چاپ چهارم

میلانی، سید علی ۱۴۱۸ شرح منهاج الكرامة في معرفة الإمامة قم، موسسه دارالحجره

هیشمی، نورالدین ۱۴۰۸ مجمع الزوائد بیروت دار الکتب العلمیه.

تمت بعون الله تعالى